



فلسفه

شاپای الکترونیکی: ۹۷۴۸-۲۷۱۶

<https://jop.ut.ac.ir>



ریشه‌های اسلامی تعابیر طبیعتِ خلاق و طبیعتِ مخلوق در فلسفه اسپینوزا

سید مجید صدرمجلس

استادیار گروه فلسفه دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: sadremajles@tabrizu.ac.ir

«به یاد مرحوم استاد دکتر محسن جهانگیری؛ معلم بود و سخت می‌کوشید تا کردار خویش با پندار و گفتار، راست گرداند.»

چکیده

اطلاعات مقاله

استاد دکتر محمد بایراق‌دار (بیرق‌دار)، عضو هیئت علمی گروه فلسفه در دانشگاه آنکارا بوده و مقاله حاضر را در سال ۱۹۹۹ میلادی، تحت عنوان (*Natura Naturans ve Natura Naturata*) به زبان ترکی استانبولی در نشریه *دانشکده الهیات (Edebiyat Fakültesi Dergisi)* دانشگاه آنکارا (شماره ۴۰، صفحه‌های ۲۹۱ تا ۲۹۹) به چاپ رسانده است. نویسنده می‌کوشد تا برپایه پژوهش‌های اندیشمندان غربی دوره معاصر، پرسش‌هایی مرتبط با موضوع تعابیرهای طبیعت خلاق و طبیعت مخلوق را از نو درافکنده و به بررسی آنها بپردازد. لیکن گفتنی است که نویسنده خود را بیشتر بر نشان دادن ریشه‌های اسلامی این دو تعبیر معطوف ساخته و معتقد است که نخستین بار، جابرین حیوان است که آنها را به کار برده و سپس از راه اندیشمندان دیگری چون ابوحنیفان توحیدی و ابوسلیمان سجستانی، به ابن‌رشد منتقل شده‌اند. بررسی و استناد مباحث به آثار فیلسوفان اسلامی نامبرده، اگرچه پژوهش و گزارش فشرده‌ای است، اما توجه به سیر و تحول معنای مفاهیم و برانگیختن اندیشه خواننده برای پیگیری منابع اصلی فیلسوفان اسلامی دوره نخستین، نکته‌ای است شایسته توجه و درنگ. گفتنی است که نویسنده مقاله خود را به استاد خویش جناب دکتر نجاتی اُونر (*Prof. Dr. Necati Öner*)، تقدیم نموده است. در واقع چهلمین شماره نشریه *دانشکده الهیات* دانشگاه آنکارا، مطابق عنوان «ارمغان استاد دکتر نجاتی اُونر» که روی جلد آن درج شده، شماره‌ای در بزرگداشت بازنشستگی ایشان بوده است.

نوع مقاله:

علمی - ترویجی

(۳۴۵-۳۶۰)

تاریخ دریافت:

۱۱ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری:

۱۱ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش:

۳۰ مهر ۱۴۰۴

تاریخ انتشار:

۰۲ آذر ۱۴۰۴

اسپینوزا، جابرین حیوان، ابوحنیفان توحیدی، طبیعت خلاق، طبیعت مخلوق

واژه‌های کلیدی:

استناد: صدرمجلس، سید مجید (۱۴۰۴). ریشه‌های اسلامی تعابیر طبیعت خلاق و طبیعت مخلوق در فلسفه اسپینوزا. *فلسفه*، سال ۲۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۴ (ویژه‌نامه گرامیداشت استاد زنده‌یاد دکتر محسن جهانگیری)، پیاپی ۴۴ (۳۴۵-۳۶۰).

DOI: <https://doi.org/10.22059/JOP.2025.396473.1006898>



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

۱. متن ترجمه

دو تعبیر بنیادین طبیعت خلاق [*Natura naturans*] و طبیعت مخلوق [*Natura naturata*]، چکیده فلسفه اسپینوزا را دربردارند. ضمن رساله خلاق، اسپینوزا درک و فهم خویش را از هر دو تعبیر، برای ما به گونه‌ای ویژه چنین بیان می‌کند: «تبصره: پیش از ادامه سخن، میل دارم اینجا شرح دهم، و یا به عبارت بهتر یادآور شوم که مقصود ما از طبیعت خلاق و طبیعت مخلوق چیست. زیرا فکر می‌کنم که از قضایای گذشته باید فهمیده باشیم که مقصود از طبیعت خلاق چیزی است که در خودش است و به وسیله خود مَنصَوَّر است، یا آن صفاتی است که مظهر صفات سرمدی و نامتناهی، یعنی (نتیجه ۱ قضیه ۱۴ و نتیجه ۲ قضیه ۱۷) خدا است. از این حیث که علت آزاد اعتبار شده است. اما مقصودم از طبیعت مخلوق همه اشیا است که از ضرورت طبیعت خدا، یا صفتی از صفات او ناشی می‌شوند؛ یعنی تمام حالات صفات خدا، از این حیث که چنین اعتبار شده‌اند که در خدا موجودند و امکان ندارد بدون خدا وجود یابند و یا به تصور آیند».

مشهود است که طبیعت خلاق نزد اسپینوزا، همان خداوند است؛ به تعبیر درست‌تر طبیعت خلاق، اندماج علت الهی در اندرون طبیعت است. طبیعت مخلوق نیز، عبارت از همه چیزهایی است که به واسطه صفات الهی و [به عنوان] حالات خداوندی به وجود می‌آیند؛ به عبارت دیگر، طبیعت مخلوق، همین طبیعت [مشهود] است. از دیر باز هر دو تعبیر اسپینوزا در زبان ترکی عثمانی، به ترتیب با عبارت‌های طبیعت فاطره [*Tabiati Fatura*] و طبیعت مفظوره [*Tabiati Meftura*]، معادل شمرده شده و ترجمه گشته‌اند. به بیان روشن‌تر درحالی که به پندار اسپینوزا، تعبیر طبیعت خلاق، به معنی جوهر فرد یعنی خداوند و صفات خداوندی است؛ تعبیر طبیعت مخلوق، به معنی نشر و تجلی [صفات] فکر و جسم الهی است که سراسر نظام حالات خداوندی را افاده می‌نماید. اکنون پس از اینکه معنا و مقصود اسپینوزا را از هر دو تعبیر طبیعت خلاق و طبیعت مخلوق، به کوتاهی یادآور شدیم، می‌توانیم به موضوع بنیادی نوشته حاضر بپردازیم.

تقریباً تا سال‌های پایانی قرن نوزدهم میلادی، هر دو مفهوم طبیعت خلاق و طبیعت مخلوق به عنوان مباحثی که ویژه خود اسپینوزا بوده و دستاورد وی در فلسفه است، پذیرفته شده بود. لیکن در سال ۱۸۹۰ میلادی، مقاله کوتاهی از سوی اچ. زیبیک^۲ به چاپ رسید و موجب شد تا

1. Spinoza, *Ethique*, CH. Appuhun, Paris, Flammarion: 52-53 (I. Proposition XXIX, Scolie); ترجمه فرانسوی رساله اخلاق؛ برای ملاحظه همه مواردی که تعابیر طبیعت خلاق و طبیعت مخلوق در آثار اسپینوزا به کار رفته است؛ ر.ک. به: *Lexicon Spinozanum*, 735-736 [منقول در: اسپینوزا، باروخ بندیکت (۱۶۷۶)، رساله خلاق، ترجمه محسن جهانگیری، چاپ دوم با اضافات. تهران: مرکز نشر دانشگاهی].

2. Siebeck. H. (1890). Über die Entstehung der Termini natura naturans und natura naturata, Archiv für Geschichte der Philosophie. III: 370-378.

تعبیر اسپینوزا به موضوع نزاع فکری تبدیل گردد. زیبک نشان می‌هد که تعبیر طبیعتِ خلاق و طبیعتِ مخلوق را، قدیس توماس آکوئیناس پیش از خود اسپینوزا به کار برده است، و اینکه تعبیر از راه ترجمه لاتینی شرح‌های ابن‌رشد بر دو رساله طبیعیات و السماء و العالم ارسطو، پدید آمده و سپس، بی‌واسطه به قدیس توماس و به‌واسطه همین قدیس نیز، به اسپینوزا رسیده‌اند.

در پی نوشته زیبک و طرح مسئله تعبیر مورد نظر، توجه عدّه بسیاری از تاریخ‌نگاران اندیشه و فلسفه به آنها جلب شده و باعث می‌گردد تا ریشه‌های تاریخی هر دو تعبیر طبیعتِ خلاق و طبیعتِ مخلوق، موضوع پژوهش و بررسی قرار گیرد. نتیجه مشترکی که از همه پژوهش‌های انجام پذیرفته به‌دست می‌آید چنین است^۱: هر دو تعبیر *Natura naturans* و *Natura naturata*، نخستین بار در نیمه نخست قرن سیزدهم میلادی است که از راه ترجمه لاتینی شرح‌های فیلسوفان مسلمان بر آثار ارسطو و به‌ویژه ترجمه شرح‌های ابن‌رشد به زبان لاتین و تأثیر این ترجمه‌ها بر فلسفه غربی، رخ می‌نمایند. چنان‌که پس از قرن سیزده میلادی، نه تنها از سوی فیلسوفان بلکه از سوی اندیشمندان غربی بسیاری از جمله حقوق‌دانان و سیاست‌مداران نیز، به صورت گسترده مورد بهره‌برداری قرار گرفته و کاربرد آنها تا روزگار اسپینوزا هم ادامه می‌یابد.

برخی از پژوهشگران موضوع مورد بررسی، به‌ویژه دو پژوهشگر به نام‌های لوکس^۲ و ویژرس^۳، آمار را بر پایه ترتیب تاریخی تنظیم کرده‌اند که نشان می‌دهد چه کسانی در کدام یک از آثارشان از قرن سیزده میلادی تا اسپینوزا، به کاربرد دو تعبیر طبیعتِ خلاق و طبیعتِ مخلوق، چگونه دست یازیده‌اند^۴. در اینجا ضرورت ندارد که نام همه آن نویسندگان را به تفصیل بگوییم. بسنده خواهد بود که به عنوان نمونه، بعضی از آنان را که بیشتر شناخته شده بوده و هر دو تعبیر یا یکی از آن دو را به کار برده‌اند، مرور کنیم.

قرن سیزده میلادی: وینسنت اهل بووایس^۵، میکائیل اسکات^۶، قدیس توماس آکوئیناس^۷.

1. Siebeck, 1890: 375; Luks. H. A. (1935). *Natura naturans – Natura naturata*, The New Scholasticism: IX: 12 ...; Weijers. O. (1978). *Contribution a l'histoire des termes natura naturans et natura naturata jusqu'a Spinoza*, Vivarium: XVI, 1: 70-71; Lemay. R. (1962). *Abu Ma'shar and Latin Aristotelianism in the Twelfth Century*, Beirut; Kraus. P. (1942). *Jabir Ibn Hayyan*, Kairo: II: 137 and footnote 2; Kraemer. J. L. (1986). *Philosophy in the Renaissance of Islam*, Leiden, Brill: 177 and 77, 275.

2. [Luks]

3. [Weijers]

۴. Luks, 1935: 1-24; Weijers, 1978: 71-78; برای آگاهی از فهرست برخی حقوق‌دانان غربی که تعبیر طبیعت

خلاق و طبیعت مخلوق را به کار برده‌اند، به اثر روبرو ر.ک.

Tierney. B. (1963). "Natura id est Deus: a Case of Juristic Pantheism", *Journal of the History of Ideas*: XXIV, 3: 307-322.

5. [Vincent de Beauvise]

6. [Michael Scot]

7. [St. Thoma d'Aquine]

قرن چهارده میلادی: مایستر اکهارت^۱، رایموند لول^۲، ویلیام اکام^۳، پیترو اهل آبانو^۴. قرن پانزده میلادی: جیوانی دومینیکی^۵، فرانسیسکوس سانسون^۶، لامبرتوس اهل مونته^۷. قرن‌های شانزده و هفده میلادی: الکساندر هگیوس^۸، یوحنای توماسی^۹، فرانسیس بیکن^{۱۰}، جیوردانو برونو^{۱۱} و سرانجام دو فیلسوف هلندی کمتر شناخته شده و کمی پیرتر از اسپینوزا به نام‌های هیربورد^{۱۲} (۱۶۶۱-۱۶۱۴) و کلاوبرگ^{۱۳} (۱۶۶۵-۱۶۲۲).

پژوهشگران دربارهٔ چند پرسش زیر، دیدگاه‌های مختلف و متعارضی دارند: ۱- آیا اسپینوزا تعابیر طبیعت خلاق و طبیعت مخلوق را، بی‌واسطه از قدیس توماس آکوئیناس یا ابن رشد یا از فیلسوفی دیگر برگرفته است؟ ۲- آیا اسپینوزا این دو تعبیر را به معنایی متفاوت از پیشینیان خود، به کار می‌برد یا نه؟ ۳- تعابیر مورد بررسی را نخستین بار، چه کسی به کار برده است؟ اکنون بجاست تا پرسش‌های مطرح شده را، در پرتو دیدگاه‌های پژوهشگران پیشین و پژوهش‌های خودمان، بررسی کنیم.

[پرسش نخست]

نخست بدین پرسش پردازیم که آیا اسپینوزا تعابیر مورد بحث را از کسی یا کسان دیگری برگرفته است یا نه؟ اسپینوزا در فصل نخست از بخش هشتم اثر خویش به نام رساله کوتاه دربارهٔ خداوند، انسان و نیکبختی وی [Le Court Traite de Dieu, de l'Homme et de la Beatitude]، می‌گوید که تعبیرهای طبیعت خلاق و طبیعت مخلوق از سوی دیگران به کار رفته و اینکه پیروان فلسفه توماس آکوئیناس، تعبیر طبیعت خلاق را به همان معنای خداوند، می‌فهمند^{۱۴}. بنابر مطلب

1. [Meister Eckhardet]
2. [Raimon Lulle]
3. [William Ockham]
4. [Pietro d'Abano]
5. [Giovanni Dominici]
6. [Franciscus sanson]
7. [Lambertus de Monte]
8. [Alexander Hegius]
9. [Jean de St. Thomas]
10. [Francis Bacon]
11. [Giordano Bruno]
12. [Heereboord]
13. [Clauberg]

۱۴. شایان ذکر است که اسپینوزا در رساله کوتاه دربارهٔ خداوند، انسان و نیکبختی وی، دو فصل ۸ و ۹ از بخش نخست را به ترتیب با عنوان *On Natura naturans* و *On Natura naturata* آورده است که اینجا ترجمه انگلیسی پاره نقل شده در متن اصلی از فصل هشتم ارائه می‌گردد:

"By *Natura naturans* we understand a being that we conceive clearly and distinctly through itself, and without needing anything besides itself (like all the attributes which we have so far described), that is, God. The Thomists likewise understand God by it, but their *Natura*

گفته شده، به روشنی درمی‌یابیم که اسپینوزا آگاه بوده که تعابیر طبیعتِ خلاق و طبیعتِ مخلوق پیش از خود وی، دست کم از سوی پیروان فلسفهٔ توماسی به‌کاربرده شده‌اند. برپایهٔ همین سخن، زییک مدعی است که اسپینوزا هر دو تعبیر را باواسطهٔ قدیس توماس آکوئیناس، از ابن‌رشد برگرفته است. بعضی دیگر از پژوهشگران نیز از جمله ولفسون در رأس آنان، مدعی‌اند که اسپینوزا این تعابیر را بی‌واسطه از خود قدیس توماس آکوئیناس برگرفته است.^۱

برخلاف ولفسون، ویژرس برآن است که اسپینوزا نه شرح‌های ابن‌رشد بر آثار ارسطو را خوانده است و نه آثار قدیس توماس آکوئیناس را؛^۲ ثانیاً وی مدعی است که اسپینوزا در رسالهٔ نامبرده، نه از خود قدیس توماس آکوئیناس بلکه از پیروان فلسفهٔ توماسی سخن می‌گوید.^۳ به‌علاوه ویژرس می‌اندیشد که منظور اسپینوزا از پیروان فلسفهٔ توماسی، تنها ممکن است کسی به نام یوحنا توماسی باشد. بدین ترتیب ویژرس اشاره می‌کند که اسپینوزا از همین نویسنده پیرو فلسفهٔ توماسی است که چه بسا ذهنیت خویش دربارهٔ طبیعتِ خلاق و طبیعتِ مخلوق را اقتباس کرده است.^۴

اکنون یادآوری نکته‌ای موجب فایده خواهد بود: متأله و فیلسوف پرآوازه قدیس توماس آکوئیناس در دو موضع از کتاب جامع‌الهیات (*Summa Theologica*)^۵، و رسالهٔ دربارهٔ اسمای الهی (*De Divinis Nominibus*)^۶، هنگامی که از تعبیر طبیعتِ خلاق سخن می‌گوید، مطلب را نه به عنوان دیدگاه خودش بلکه به عنوان نگرش برخی از اندیشمندان دیگر برگرفته و به بیان و نقد آن می‌پردازد. علیرغم شیوهٔ بحث قدیس توماس از تعبیر نامبرده؛ همچنان که ویژرس نیز اشاره دارد، بعضی از پیروان فلسفهٔ توماسی و به‌ویژه کسی چون یوحنا توماسی در قرن شانزدهم میلادی، خداوند را با مفهوم طبیعتِ خلاق، عین هم می‌شمارند.

نکتهٔ دیگر این است که در روزگار قدیس توماس آکوئیناس یعنی قرن سیزدهم میلادی، یکی از نوشته‌هایی که ضمن آن برای نخستین بار تعبیر طبیعتِ خلاق به‌کار می‌رود، عبارت است از رساله‌ای به نام *Dedisciplina scholarium* [در باره آموزش پژوهشگران]؛ اثر تقریباً میان

naturans was a being (so they called it) beyond all substances.". Spinoza (2002). *Spinoza Complete Works*. Trans. S. Shirley. Ed. M. L. Morgan. *Short Treatise on God, Man, and His Well-Being*. Part 1, Chapters VIII- XI. Ps. 57-58. Hackett Publishing Company. Inc. (مترجم)

1. Siebeck, 1890: 375; Wolfson. H. A. (1961). *The Philosophy of Spinoza*, Cleveland and New York, Meridian Books, 3. Ed: Vol. I, 16, 254-255.

2. Weijers, 1978: 79.

3. Weijers, 1978: 80.

۴. Turin-Rome, 1948. III.I: پرسش ۸۶، مقاله ۶: ۳۹۶.

۵. Turin-Rome, 1950: بخش ۴، ۲۱: ۲۰۶.

سال‌های ۱۲۳۰ تا ۱۲۴۰ میلادی در شهر پاریس و منسوب به بوئتیوس مجعول^۱، نگاشته شده است. این رساله در عین حال، از حال و هوای ارسطویی و ابن‌رشدی برخوردار است.^۲ ضمن رساله درباره آموزش پژوهشگران و دیگر رساله‌های همانند آن که به روزگار قدیس توماس آکوئیناس نگارش یافته‌اند، مطلبی به چشم می‌خورد: هنگامی که در این رساله‌ها از تعبیرهای طبیعت خلاق و طبیعت مخلوق سخن به میان می‌آید، همه نویسندگان آنها و از جمله خود قدیس توماس آکوئیناس هم، از کسی یا کسانی بدون ذکر نام اما معتقد به دوگونه طبیعت خلاق و مخلوق، سخن می‌گویند.

همان‌گونه که در آغاز بررسی روشن ساختیم، همه پژوهشگران معاصر اتفاق نظر دارند که در نیمه نخست قرن سیزدهم میلادی، نخستین بار از راه ترجمه آثار نویسندگان مسلمان و به‌ویژه ترجمه لاتینی شرح‌های ابن‌رشد بر رساله‌های ارسطو است که تعبیرهای مورد نظر پدید می‌آیند. در عین حال اگر چه طی قرن سیزدهم میلادی می‌بینیم که اندیشمندان بدون بیان نام و نشان، از کسی یا کسانی به عنوان معتقد به دو طبیعت خلاق و مخلوق سخن می‌گویند؛ لیکن می‌توان به آسانی فرض کرد که چنین شخص یا اشخاص بی‌نام و نشانی، خود ابن‌رشد یا یکی و یا برخی از ابن‌رشدیان آن روزگار بوده باشند. از سوی دیگر باز می‌توان فرض کرد که این شخص، جابرین حیّان یا برخی از نویسندگان غربی باشند که تحت تأثیر جابرین حیّان بوده‌اند. در ادامه بدین مورد نیز خواهیم پرداخت.

از آنچه گفته شد بدین نتیجه می‌رسیم که: اسپینوزا درباره تعابیر طبیعت خلاق و طبیعت مخلوق که به کار می‌برد، دست کم طبق آنچه که در رساله کوتاه درباره خداوند ... می‌گوید؛ بدین نکته وقوف داشته است که این تعابیر پیش از وی توسط پیروان فلسفه توماسی به کار برده شده‌اند. اسپینوزا هر چند نام شخص خاصی را بیان نمی‌کند اما به‌طور عمومی آنها را [با عنوان پیروان فلسفه توماسی] یاد می‌کند. و علیرغم آنکه نزدیک‌ترین احتمال این است که اسپینوزا تعابیر مورد نظر را از پیروان فلسفه توماسی برمی‌گیرد؛ لیکن این احتمال دوم نیز منتفی نیست که وی تعابیر طبیعت خلاق و طبیعت مخلوق را بی‌واسطه از ابن‌رشد یا خود قدیس توماس آکوئیناس گرفته باشد. زیرا ادعای ویژرس بر اینکه فیلسوفی چون اسپینوزا آثار قدیس توماس آکوئیناس را نخوانده است، چندان محتمل به نظر نمی‌رسد. بماند که کاربرد تعبیرهای مورد نظر از سوی دو نفر از هم‌شهریان تقریباً هم سن و سال اسپینوزا که در بالا ذکر شد، و رواج کاربرد

1. [Sahte Boeae = Pseudo Boethius]

2. Gauthier. L. (1948). *Ibn Rochd (Averroes), Les Grands Philosophes*, Paris, PUF: 268-277.; Weijer. W. (1920). *Overeenkomst van Spinoza's Wereldsbeschouwing met de arabische Wijisbegeerte*, Tijdschrift Voor Wijisbegeerte.

تعبیر پیش از خود اسپینوزا، تنها منبع مورد استناد شخص اسپینوزا نیستند. بلکه درست‌تر آن است که فکر کنیم اسپینوزا تعبیر طبیعتِ خلاق و طبیعتِ مخلوق را از منابع متعددی چون جیوردانو برونو و ترجمه لاتینی شرح‌های ابن‌رشد بر آثار ارسطو برگرفته باشد. چرا که تعداد بیشتری از پژوهشگران معاصر از تأثیر بی‌واسطه ابن‌رشد بر اسپینوزا سخن گفته و می‌گویند.

[پرسش دوم]

پرسش دیگر این بود که آیا اسپینوزا در به‌کاربردن تعبیر طبیعتِ خلاق و طبیعتِ مخلوق، معنا و مفهوم تازه‌ای نسبت به پیشینیان خود افزوده است یا نه؟ ولفسون، گوته‌رو^۱ و ویژرس، در این مطلب هم‌رأی هستند که اسپینوزا به منظور بازتاب بخشیدن به نظریه همه‌خدایی (pantheisme)، ضمن کاربرد تعبیر، به تغییر معنای آنها نیز دست یازیده است.^۲ اگر دیدگاه این پژوهشگران را مبنی بر اینکه اسپینوزا تعبیر طبیعتِ خلاق و طبیعتِ مخلوق را از خود قدیس توماس آکوئیناس یا پیروان فلسفه توماسی برگرفته است، بپذیریم؛ در این صورت مجبوریم بدین ذهنیت نیز گردن نهیم که اسپینوزا معنا و مفهوم تعبیر مورد نظر را تغییر هم داده است. زیرا چنان‌که در بالا نیز گفتیم، عده زیادی از پیروان فلسفه توماسی و خود قدیس توماس نیز در رأس آنان، هنگام بحث از هر دو تعبیر طبیعت، از آنها به عنوان تعبیر مورد استفاده کسی یا کسانی بدون ذکر نام و نشان، سخن می‌گویند. در پیوند با این مطلب، گفتنی است که خود قدیس توماس آکوئیناس و پیروان فلسفه توماسی از یک سو عدم پذیرش [بلکه نقل و نقد] تعبیر طبیعتِ خلاق و طبیعتِ مخلوق را بیان می‌کنند و از سوی دیگر تعبیر مورد بحث را با تعبیرهایی رایج در روزگار خودشان مانند تعبیر طبیعت کلیه [Natura universalis]، درهم آمیخته یا یکی می‌شمارند. این مهم را، به‌ویژه در نگرش [و گفتار] خود قدیس توماس آکوئیناس به روشنی می‌بینیم.

اگر فرانسویس بیکن و جیوردانو برونو را کنار گذاریم، مشخص است که همه اندیشمندان پیش از اسپینوزا تعبیر طبیعتِ خلاق را تنها به معنای مبدأ خلاق [yاراتی prensip] به‌کار برده‌اند که هرچند از مخلوقات خود جدا است لیکن در عین حال با همین آفریده‌ها، پیوند تنگاتنگی دارد. اندیشمندان حتی تعبیر طبیعتِ خلاق را به همان‌گونه که نزد خود قدیس توماس آکوئیناس

1. [Gueroult]

۲. Wolfson. 1961: 254-255; Gueroult. M. (1968). *Spinoza I*, Hildeshim: App. 13, 566-567; Weijers. 1978: 78; سوای این منابع برای آگاهی از تفسیر اسپینوزا از تعبیر طبیعت خلاق و طبیعت مخلوق به آثار روبرو
ک. F. A. (1929). *The* : Martineau. J. (1882). *A Study of Spinoza*, London: 224-226; Walsh. F. A. (1929). *The* God of Spinoza, The New Scholasticism, III; Lovejoy. A. O. (1904). *The Dialectic of Bruno and Spinoza*, Berkeley: 141- 174; Delbos. V. (1893). *Le Probleme Moral dans la Philosophie de Spinoza et dans l'Historie Spinozisme*, Paris, F. Alcan: 27-46;

هست، با تعبیر طبیعت کلیه، یکی دانسته‌اند؛ بدون اینکه این تعبیر طبیعت‌خلاق را با خداوند، یکی شمارند. البته به عنوان نمونه گفتنی است که جیوردانو برونو پیش از اسپینوزا، تعابیر طبیعت‌خلاق و طبیعت‌مخلوق را به معنایی به کار برده است که بعداً اسپینوزا هم به همان معنی به کار می‌گیرد. همو که اسپینوزا از نزدیک با اندیشه‌های وی آشنا بوده است. به عبارت دیگر برونو، از تعبیر طبیعت‌خلاق، همان معنای خداوند را قصد نموده است.^۱

می‌بینیم برخی اندیشمندان شناخته شده یا ناشناخته، بوده‌اند که جیوردانو برونو هم در رأس آنها بوده و پیش از اسپینوزا، تعابیر طبیعت‌خلاق و طبیعت‌مخلوق را به معنایی به کار برده‌اند که بعداً اسپینوزا هم به همان معنی برگرفته است. به همین دلیل بود که پیش‌تر، هنگامی که از منابع الهام فکری اسپینوزا سخن می‌گفتیم به جیوردانو برونو نیز به عنوان یکی از آن منابع اشارت داشتیم. حتی اگر اسپینوزا در این باب نامی از برونو هم نبرده باشد، باز جای تردید نیست که وی یکی از منابع بی‌واسطه اندیشه اسپینوزا است. چون همان‌گونه که هوفدینگ^۲ نیز به درستی روشن ساخته است، نخستین اثری که اسپینوزا ضمن آن از تعابیر طبیعت‌خلاق و طبیعت‌مخلوق سخن به میان آورده؛ همان رساله کوتاه درباره خداوند... همراه با گفتار کوچکی^۳ به پیوست این رساله است که قطعاً به لحاظ محتوا و مضمون، جیوردانو برونو را به ذهن خواننده، تداعی می‌کند. البته اسپینوزا در این رساله، اندیشه‌های برونو را به شیوه تقلیدی به رشته قلم کشیده است. اندیشه جیوردانو برونو مبنی بر اینکه طبیعت، نامتناهی بوده و از الوهیت برخوردار است، سبب شده تا اسپینوزا مفهوم خداوند را در پیوند تنگاتنگی با مفهوم طبیعت، گره زند.^۴

چنان که پیش از این نیز گفتیم، جیوردانو برونو هر دو تعبیر طبیعت‌خلاق و طبیعت‌مخلوق را به معنایی به کار برده است که پس از وی اسپینوزا نیز به همان معنا به کار برده است؛ لیکن علیرغم این نکته، اسپینوزا نام جیوردانو برونو را نه تنها در رساله کوتاه درباره خداوند... بلکه در هیچ رساله دیگری از آثار خویش یاد نمی‌کند. پژوهشگر معاصر ویژرس، هرچند می‌داند که کاربرد تعابیر نزد برونو و اسپینوزا به هم نزدیک‌اند؛ اما فهم این ادعای ویژرس که منبع الهام فکری اسپینوزا در باب تعابیر طبیعت‌خلاق و طبیعت‌مخلوق، عبارت است از فردی [از پیروان فلسفه

1. Bruno, G. (1956). *Della Causa*. Ed. A. Guzzo. R. Amerio, Milano: 378.

2. [Höfding]

۳. گفتار کوچک که مورد اشاره نویسنده است و به عنوان پیوست رساله کوتاه درباره خداوند... آمده، عبارت است از دو پیوست یا Appendices که یکی درباره خداوند (*On God*) و دیگری درباره نفس انسانی (*On the Human Soul*) است. در ترجمه انگلیسی مجموعه آثار اسپینوزا (*Spinoza Complete Works*) که در یادداشت پیشین ذکر شد، این دو پیوست ضمن صفحه‌های ۱۰۲ تا ۱۰۷، آمده‌اند. (مترجم).

4. Höfding, H. (1924). *Histoire de la Philosophie*, French Trans. P. Bordier, Paris, F. Alcan: Vol. I, 310-324.

توماسی] به نام یوحنا توماسی، امری دشوار است. افزون بر این، ویژرس دچار تعارض فکری دیگری هم هست: وی از یک سو بر آن است که اسپینوزا تعابیر طبیعتِ خلاق و طبیعتِ مخلوق را به معنایی متفاوت از قصد و معنای پیشینیان به کار می‌برد. اما از سوی دیگر مدعی است که یوحنا توماسی، به عنوان منبع الهام فکری اسپینوزا بوده و از تعبیر طبیعتِ خلاق، همان معنا و مفهوم خداوند را مراد می‌کند. مطلبی که ویژرس را بدین تعارض فکری برانگیخته، این جمله اسپینوزا است که می‌گوید: «پیروان فلسفه قدیس توماس آکوئیناس از تعبیر طبیعتِ خلاق، همان مفهوم خداوند را قصد می‌کنند؛ اما در عین حال طبیعتِ خلاق مورد نظر آنان موجودی است که از همه جوهرها، جدا و متفاوت است»^۱.

نکته‌ای که اسپینوزا در این جمله نقل شده بر آن تأکید می‌ورزد، خلاف آن چیزی است که ویژرس از آن درک و دریافت می‌کند؛ اسپینوزا در پی آن نیست که پیروان فلسفه توماسی را بابت تعابیر طبیعتِ خلاق و طبیعتِ مخلوق، به عنوان منبع الهام فکری خویش نشان دهد؛ بلکه می‌خواهد به تفاوت فکری کاربرد آن تعابیر نزد خود با کاربرد پیروان نامبرده اشارت ورزد.

از آنچه که درباره پرسش دوم گفته شد، این نتیجه به دست می‌آید که: اکنون اگر موضوع ذهنیت اندیشمندان مسلمان در باب کاربرد تعابیر طبیعتِ خلاق و طبیعتِ مخلوق را کنار بگذاریم؛ روشن است که جیوردانو برونو و برخی دیگر از پیروان اندیشه همه‌خدایی، تعابیر مورد نظر را پیش از اسپینوزا به معنایی به کار برده‌اند که خود اسپینوزا هم بدان معنا به کار می‌برد؛ لیکن اسپینوزا با توجه به [گونه‌ای از] اندیشه همه‌خدایی که دارد، برای تعابیر طبیعتِ خلاق و طبیعتِ مخلوق، معنای غنی‌تری فراهم ساخته است. خداوند به اعتبار آنکه علت اولی (prima causa) است، همان طبیعتِ خلاق است. اما از سوی دیگر چون علت الهی، سبب وجود مخلوق یا طبیعت [مشهود] است، همین علت الهی حقیقی است که در اندرون طبیعت، مندمج است. بر این اساس، علت الهی در عین حال، طبیعتِ مخلوق هم هست. بدین ترتیب است که اسپینوزا به واسطه تعابیر طبیعتِ خلاق و طبیعتِ مخلوق، می‌کوشد تا مستقیماً مفهوم اندماج علت الهی در اندرون طبیعت را با معلول نخستین (primum causatum)، پیوند دهد. در نتیجه اگر از چشم‌انداز هستی طبیعت (natura) بنگریم، خداوند و طبیعت، عین هم هستند؛ تنها جدایی میان آن دو بدین اعتبار است که خداوند، خلاق (naturans) است و بس؛ در مقابل طبیعت هم، مخلوق (naturata) است و بس.

[پرسش سوم]

اکنون از چشم‌انداز موضوع بحث، نکته مهم‌تر عبارت است از پرداختن به پرسش پایانی: تعابیر طبیعتِ خلاق و طبیعتِ مخلوق را نخستین بار چه کسی به کار برده است؟

1. Spinoza. (1914). *Le Court Traite* ,, dd nnn ll een-Land, La Haye: VIII. 1, 45.

چنان که پیش از این آشکار شد، همه پژوهشگران و نویسندگانی که با موضوع تعبی‌های طبیعت خلاق و طبیعت مخلوق سروکار دارند، دارای این دیدگاه یکسان هستند که: کاربرد حالت مصدری فعل *naturare* در زبان لاتین که به معنی دارای طبیعت ساختن است همراه با کاربرد حالت اسم فاعل در ترکیب *natura naturans* و اسم مفعول در ترکیب *natura naturata* طی قرن سیزدهم میلادی پس از ترجمه آثار فیلسوفان اسلامی و به‌ویژه پس از ترجمه شرح‌های ابن‌رشد بر آثار ارسطو به زبان لاتین است که پدیدار شده‌اند. همچنین پژوهشگران اتفاق نظر دارند که مصدر *naturare* همراه با تعبیر *natura naturata* در شرح‌های ابن‌رشد بر دو رساله طبیعیات [Physics] و السماء و العالم [De Caelo] ارسطو و ترجمه‌های لاتینی این شرح‌ها، حضور و کاربرد دارند. به همین دلیل، درباره پیوند تعابیر طبیعت خلاق و طبیعت مخلوق با ابن‌رشد، دیگر چیزی بیش از این برای گفتن وجود ندارد. لیکن تنها نکته شایسته ذکر این است که: ابن‌رشد نخستین کسی نیست که تعابیر طبیعت خلاق و طبیعت مخلوق را به کار برده است. چون همان‌گونه که در پایین خواهیم دید برخی از اندیشمندان مسلمان، بسی پیش از ابن‌رشد بوده‌اند که ضمن بحث و بررسی در مفهوم و معنای طبیعت، از تعابیر مورد نظر سخن گفته‌اند. البته پیش از پرداختن بدین مطلب پایانی، لازم است نخست دو نکته را بررسی کنیم.

نکته نخست: زیبک در بخش آغازین مقاله خود، روی برخی از کلمه‌های یونانی درنگ نموده است؛ آن‌هم با این ذهنیت که کلمه‌های یونانی مورد نظر، در پیدایش تعابیر مورد نظر، نقش بنیادی می‌توانسته‌اند داشته باشند. نتیجه این است که زیبک، تعابیر طبیعت خلاق و طبیعت مخلوق را گویی ترجمه لاتینی آن کلمه‌های یونانی دانسته و می‌کوشد تا ریشه‌های هر دو تعبیر طبیعت و تقدّم آنها را، با اندیشه‌های فلسفی یونان باستان، پیوند زند. اما پُل کراوس، ضمن آنکه ربط و پیوند پیشنهاد شده از سوی زیبک را منکر می‌شود، به سخن خود چنین ادامه می‌دهد: «حالت لغوی طایعه [دارای طبیعت ساختن]، منحصر به زبان عربی است و از این کلمه (یعنی ریشه طبع)، حالت مفعولی [مطبوع] (دارای طبیعت شده) نیز ساخته می‌شود. ...». «... مشهود است که تعابیر مدرسی *natura* و *natura naturans*، برپایه و الگوی زبان عربی، تشکیل یافته‌اند. ویژگی منحصر به فرد این اصطلاح‌شناسی زبان عربی، تنها به سهولت واقع در اشتقاق لغوی از ریشه کلمه، مربوط نیست؛ بلکه افزون بر این، این ویژگی نامبرده از تفاوتی که میان مفهوم طبیعه در زبان عربی با مفهوم *phusis* در زبان یونانی، جاری است، سرچشمه می‌گیرد^۱. چنان که از سخن کراوس قابل استنباط است، پیدایش کاربرد [برخی] مفاهیم لاتینی که از دوره مدرسی آغاز و

1. Kraus, 1942: 137, footnote 2.

رایج می‌شود، نه به عنوان معادلی برای کلمه‌های زبان یونانی بلکه به عنوان معادلی برای لغت‌های زبان عربی، باید لحاظ و نگریسته شود.

نکته دوم: به گفتار ویژرس درباره میکائیل اسکات مربوط است. بنابر ادعای ویژرس، اسکات کسی است که تعبیر *natura naturans* را وضع کرده است.^۱ شاید میکائیل اسکات نخستین کسی باشد که تعبیر *طبیعتِ خلاق* را در غرب به کار برده باشد، لیکن نخستین واضع این تعبیر نیست. در واقع تعبیر *طبیعتِ خلاق* در رساله‌ای به نام *Liber introductorius* [رساله مقدماتی] به قلم میکائیل اسکات به کار رفته است؛ این رساله درباره طالع‌بینی و تاریخ آن بوده و از نویسندگان گوناگون مسلمان، اقتباس‌هایی را دربردارد. لذا این رساله، به هیچ وجه نشان نمی‌دهد که اسکات وضع‌کننده تعبیر *طبیعتِ خلاق* است. میکائیل اسکات یکی از پایه‌گذاران جریان ابن‌رشدیان لاتینی شمرده می‌شود. او هم تعداد زیادی آثار، از جمله آثار ابن‌رشد از زبان عربی به زبان لاتین را ترجمه نموده و هم در این میان دو رساله در علم سیمیا^۲ (simiya) به او منسوب است؛ این دو رساله به نام‌های *Minus magisterium* و *Magisterium* در واقع سنت کیمیاگری جابرین حیّان را بازتاب می‌بخشند. تقریباً می‌توان مطمئن شد که میکائیل اسکات، تعبیر *طبیعتِ خلاق* را یا بی‌واسطه از جابرین حیّان یا از دیگر اندیشمندان مسلمان برگرفته است.

با توجه به دانسته‌های کنونی، جابرین حیّان به عنوان یک طبیعی‌دان و فیلسوف، کسی است که نخستین بار تعابیر *طبیعتِ خلاق* و *طبیعتِ مخلوق* را به کار برده است.^۳ این مطلب را حتی در خود نام رساله *کتاب الطبیعة و المطبوع وی* نیز که جدایی *طبیعت* از *مطبوع* را دربردارد، می‌توان دید. افزون بر این جابرین حیّان در اثر دیگری به نام *کتاب الخمسین*، از تعبیر *طایع* به معنی *طبیعت‌بخش* هم سخن گفته و عقل کلی را که مخلوق بی‌واسطه خداوند است، به عنوان *طبیعتِ طبیعت/آفرین* مورد بررسی قرار می‌دهد. نکته دیگر آنکه به زعم جابرین حیّان، خداوند خالق (الباری)، چنان است که همه مبادی مرتبط با امر آفرینش را بر عهده خویش گرفته است؛ مبادی آفرینش، اعم از *عقل کلی* و *طبیعتِ مطبوع* [سرشته شده] به دست عقل است.^۴ بدین جهت است که خداوند، با واسطه عقل کلی - که خود مخلوق بی‌واسطه باری تعالی است - هم *خلاقِ طبیعت/آفرین* است و هم از سوی دیگر، امر *طبیعت‌پذیر*.^۵

1. Weijers, 1978: 71.

۲. دانش سیمیا به تعبیر فرهنگ معین عبارت است از: «یکی از علوم خفیه و از علوم خمسّه محتجبه قدامت؛ و آن عبارت است از علم به اموری که انسان متمکن شود بدان از اظهار آنچه مخالف عادت بود یا منع آنچه موافق عادت باشد». (معین، محمد (۱۳۸۱)، فرهنگ معین، جلد دوم، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات امیر کبیر). (مترجم).

3 Kraemer, 1986: 177, 275.

۴. جابرین حیّان. *کتاب الخمسین*، ر.ک.ب. صص ۴۹ و ۵۰ و بخش‌های ۱۳۶ و ۱۳۷.

۵. متأسفانه به *کتاب الخمسین* دست نیافتیم. خود نویسنده در پاورقی شماره ۱۶ (همان یادداشت شماره ۱۶ در ترجمه فارسی)، نیز

بعدها می‌بینیم که ضمن بررسی‌های لغت‌شناختی و فلسفی ابوسلیمان سجستانی و ابوحنیفان توحیدی درباره طبیعت، تعابیر *الطبیعة الطابعة* (*natura naturans*) و *الطبیعة المطبوع* (*natura naturata*) پدید آمده و رواج می‌یابند. دستاورد این بحث‌ها و گفت‌وگوها عبارت از این مطلب است که: خود مفهوم طبیعت، ذاتاً در زبان عربی و به‌ویژه از چشم‌انداز قواعد دستور زبان، چنان است که مفهوم صیغۀ فاعلی *طابَعَه* (*naturans*) و مفهوم صیغۀ مفعولی *مَطْبُوع* (*naturata*) را به یکسان دربردارد. [به اعتبار وجودی] حیثیت *طابَعَه*، صورت طبیعت است و حیثیت *مَطْبُوع*، ماده طبیعت^۱.

افزون بر مطلب بالا، هنگامی که ابوسلیمان سجستانی ضمن اثر خویش به نام *فی المَحْرَکِ الاوَّلِ*، درباره کاربرد تعبیر «محرک اول» در آثار ارسطو (شامل *طبیعیات* و *مابعدالطبیعه*) به بحث و بررسی می‌پردازد؛ مدعی است که معنا و مفهوم حرکت بخش نخستین در هر یک از دو

به اثر ارجاع داده و لیکن از محل و سال انتشار آن سخنی به میان نیاورده است! البته در مجموعه‌ای به نام *مختار رسائل جابربن حیان* (مکتبه الخانجی، مصر، ۱۳۵۴ ه.ق) پُل کراوس از صفحه ۴۸۹ تا ۵۰۰ صفحه، گلچینی از رسالۀ *الخمسین* را که شامل سه مقاله است منتشر نموده است. اما گلچین نامبرده، از لحاظ محتوا با موضوع بررسی نوشته حاضر مرتبط نیست. (مترجم).

۱. ابوحنیفان توحیدی (۱۹۷۰). *المقابسات*، تحقیق و مقدمه محمد توفیق حسین، بغداد (افست از سوی مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۶). [ابوحنیفان توحیدی در مقابسه ۷۹ از رسالۀ *المقابسات* به بیان معانی گوناگون اسم مشترک طبیعت می‌پردازد. شایان ذکر است خود ارسطو در دو موضع از آثار خویش به تعریف‌ها یا معانی و کاربردهای گوناگون طبیعت (*Physis*) پرداخته بود: ۱- *طبیعیات* یا *سماع طبیعی*. کتاب دوم، فصل نخست، ۱۹۲ ه.ب تا ۲۰۱۹۳. ۲- *مابعدالطبیعه*، کتاب پنجم، فصل چهار، ۱۶ب تا ۱۰۱۴ تا ۱۰۱۵. دو مورد مهم از آن معانی و کاربردها، عبارتند از کاربرد طبیعت به معنای ماده - اعم از *ماده اولی* (*hyle*) و ماده ثانی یا جسم - و دوم به معنای صورت (*morphe*). ابوحنیفان توحیدی هم در مقابسه ۷۹ ضمن بیان معانی و کاربردهای گوناگون اسم مشترک طبیعت، مطلب را با قید اینکه ابوسلیمان به املائی بحث پرداخته کاربرد آن را در دو معنای ماده و صورت نیز مورد توجه قرار داده است. ابوحنیفان توحیدی پس از بیان برخی معانی، تعریف ارسطو را از چشم‌انداز طبیعت‌شناختی این چنین به‌دست می‌دهد: طبیعت عبارت است از مبدأ حرکت و سکون برای چیزی؛ طوری که این مبدأ حرکت و سکون بودن برای آن چیز، امری اولی و ذاتی است نه عارضی. از نگاه ارسطو این معنی از طبیعت، شامل مسمی یا چیزی است که مرکب از ماده و صورت است. البته ماده، مبدأ به حرکت درآمدن و به سکون رسیدن (تحرک و سکون) به معنی انفعالی کلمه است و صورت، مبدأ به حرکت درآوردن و به سکون رسانیدن (تحریک و تسکین) به معنی فاعلی کلمه است. ابوحنیفان توحیدی اشاره دارد که به زعم ارسطو، صورت بدون ماده برای معنای طبیعت شایسته‌تر است تا ماده بدون صورت. ابوحنیفان توحیدی دوباره به حدّ و تعریف طبیعت روی آورده و این بار می‌گوید طبیعت به معنای حیات یا زندگی است که در اجسام و اشیاء نفوذ و جریان می‌یابد و موجب می‌شود تا اجسام، پشت سر هم صورتی از صورتهای فعلیت‌ها را، بر خود پوشیده و بدان تخلّق یابند. طبیعت به این معنی، مانند یک نیروی سرازیر شده از مبدأ نخستین به همه اجسام و اشیایی است که شایسته پذیرش آن حیات و زندگی‌اند. ابوحنیفان توحیدی در ادامه می‌گوید لفظ طبیعت به عنوان لغتی است که از ریشه طَبِع و بر وزن فَعِيلَه، وضع شده است. به همین دلیل، چنین نیست که به مفهوم صورت شباهت بیشتری داشته باشد تا مفهوم ماده. طبیعت به حالت مطبوع، همان ماده است، و صورت هم نیست، مگر همان حالت فاعلی *طابَعَه*. طبیعت به معنی صورت *طابَعَه*، ذات یا چستی ماده را می‌دهد و خود در اندرون همین ماده، حصول و تحقق می‌یابد. (ابوحنیفان توحیدی، ۱۹۷۰: مقابسه ۷۹، ۳۱۱-۳۱۲؛ ابوحنیفان توحیدی (۱۹۹۲)، *المقابسات*. محقق و مشروح: حسن السندوبی. چاپ دوم. کویت: دارسعاد الصباح: مقابسه ۷۹، ۲۸۴-۲۸۵). (مترجم).

اثر ارسطو، غیر از معنای آن در اثر دیگر است. ابوسلیمان سجستانی، حرکت‌بخش نخستین را در کتاب [دوازدهم] لامبدا/ از رساله مابعدالطبیعه، به عنوان طبیعتِ عالم که همان مبدأ غایی و نهایی است می‌شمارد و آن را به معنای طبیعتِ مخلوق تفسیر می‌کند. اما همین حرکت‌بخش نخستین را در کتاب هشتم از رساله طبیعیات، به عنوان قوه‌ای که مُدبّر طبیعت است، دانسته و آن را به معنای طبیعتِ خلاق تفسیر می‌نماید. بدین گونه است که سجستانی میان دو تعبیر طبیعتِ خلاق با طبیعتِ مخلوق، جدایی می‌افکند.^۱

مشهود است که روند تاریخی کاربرد تعابیر طبیعتِ خلاق و طبیعتِ مخلوق را تا جابربن حیان می‌توانیم پی‌گیری کنیم. به دنبال وی نیز، از ابوسلیمان سجستانی گرفته تا ابن‌رشد از کاربرد هر دو تعبیر نزد بعضی از اندیشمندان مسلمان آگاهی داریم. بنابراین به مثابه نتیجه به دست آمده، می‌توانیم بگوییم که: به‌ویژه با ترجمه آثار جابربن حیان و ابن‌رشد به زبان‌های لاتین و عبری است که از قرن سیزدهم میلادی به بعد کاربرد هر دو تعبیر آغاز شده و همین مطلب، ذهنیت عمومی پژوهشگرانی است که با موضوع بحث سروکار دارند. بنابراین قطعاً می‌توان دید که اسپینوزا تعابیر طبیعتِ خلاق و طبیعتِ مخلوق را بی‌واسطه از ابن‌رشد یا جابربن حیان گرفته است. اگر هم بی‌واسطه نباشد، مطابق آنچه که پیش از این روشن ساختیم یقیناً این مهم، با واسطه یکی از ابن‌رشدیان لاتینی، یعنی جیوردانو برونو اقتباس شده است. درعین حال گفتنی است که اسپینوزا، بر محتوای تعابیر مورد نظر، اساساً معنا و مفهومی بیشتر از آنچه نزد ابن‌رشد، ابوسلیمان سجستانی یا جابربن حیان بوده، چیزی به آنها نمی‌افزاید. تنها می‌توان گفت که اسپینوزا، مرتبط با درک و تلقی همه‌خدایی ذهن‌گرایانه (subjective) خویش، تعابیر طبیعتِ خلاق و طبیعتِ مخلوق را با وضوح و تمایز بیشتری به کار می‌برد.

پس از اسپینوزا، کاربرد تعابیر طبیعتِ خلاق و طبیعتِ مخلوق به معنایی کم‌وبیش متفاوت، نزد پیروان مکتب اصالت معنی آلمانی و به‌ویژه شخص شلینگ^۲ ادامه می‌یابد. شلینگ تعبیر طبیعتِ خلاق را برای بیان فعالیت طبیعت، که حیثیت پدیدارنده آلمانی دارد به کار می‌برد و تعبیر طبیعتِ مخلوق را برای بیان تمامیت چیزهای پدیدآمده در طبیعت، به کار می‌گیرد.^۳ ضمن این نوع از کاربرد تعابیر مورد نظر نزد پیروان مکتب اصالت معنی آلمانی، نه تنها تأثیر بی‌واسطه اسپینوزا را می‌توان دید؛ بلکه ممکن است تأثیر باواسطه ابن‌رشد را از طریق ابن‌رشدی‌های جدید

۱. ابوسلیمان سجستانی (۱۹۷۴). رساله فی‌المحرک الاوّل، در: ابوسلیمان سجستانی (۱۹۷۴). منتخب صوان‌الحکمه و ثلاثه رسائل. تحقیق عبدالرحمان بدوی، تهران: ۳۷۲-۳۷۶. و ر. ک. به 2-291، 275، Kraemer, 1986.

2. [Schelling]

3. Schelling, F. W. J. (1977). *Einleitung zu dem Entwurf eines Systems der Naturphilosophie* :: III, 284.

- Siebeck .H. (1890). *Über die Entstehung der Termini natura naturans und natura naturata*. Archiv für Geschichte der Philosophie.
- Spinoza (1914). *Le Court Traite*, ... ed. Van Vloten-Land, La Haye.
- Spinoza (2002). *Spinoza Complete Works* .Trans. S. Shirley. Ed. M. L. Morgan .*Short Treatise on God, Man, and His Well-Being*. Hackett Publishing Company. Inc.
- Spinoza, Baruch Benedict (1376). *Treatise on Ethics*, translated by Mohsen Jahangiri, second edition with additions. Tehran: University Publishing Center.
- Spinoza :*Ethique*. CH. Appuhun, Paris: Flammarion.
- Tierney .B. (1963). *Natura id est Deus: A Case of Juristic Pantheism*. Journal of the History of Ideas.
- Walsh .F. A. (1929) .*The God of Spinoza*. The New Scholasticism.
- Weijer .W. (1920). *Overeenkomst van Spinoza's Wereldsbeschouwing met de Arabische Wijisbegeerte*. Tijdschrift Voor Wijisbegeerte.
- Weijers .O. (1978). *Contribution a l'histoire des termes natura naturans et natura naturata jusqu'a Spinoza*. Vivarium.
- Wolfson .H. A. (1961). *The Philosophy of Spinoza*. Cleveland and New York. Meridian Books.

